

مقدمه: عدالت از جمله مفاهیمی است که ابعاد و بزرگی آن، همه افراد بشر را به تحسین واداشته است. انسان از وقتی که خود و جامعه را شناخته است، به ضرورت حضور ارزشمند عدالت در زندگی، برای تعالی خود و اجتماع اش پی برده است. با آنکه کلمه عدالت دارای کاربردی فراگیر است، مع الوصف تعریف آن دارای فراز و نشیب هایی است که دستیابی به یک معنای واحد را برای آن مشکل کرده است. مسأله عدالت از دیرباز جزء مهمترین مباحث و دغدغه های بشر و ادیان الهی و اندیشمندان سیاسی بوده است. و در این میان امام علی (ع) در میان حکمران و حاکمان تاریخ بیشترین اهتمام را به عدالت داشته است. مطالعه در تاریخ حکومت علوی و سیاست‌هایی که آن حضرت در مقاطع مختلف به کار بسته است به خوبی بیانگر این موضوع است که امیرالمؤمنین(ع)، تنها آسیبی را که در مواجهه با آن هرگز تسامح و مامشات نکرد و با و برای آن همه حوادث و ناملایمات سیاسی را به جان خرید و سرانجام جان خویش را برای آن ایثار کرد، اصرار بر اجرای عدالت بود. عدالت اجتماعی را می توان به عنوان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی تلقی کرد. همچنین می بایست توجه داشت که بعثت پیامبران و تشریح ادیان به منظور تحقق قسط و عدل، با مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است، تا آنجا که از رسول خدا(ص) نقل شده که کشور با کفر می ماند اما با ظلم ماندنی نیست. آنچه مسلم است این است که عدالت اجتماعی و سیاسی به قدری بااهمیت بوده و به سرنوشت ملتها و دولتها پیوند خورده که هیچ ملت و مکتب و مرامی و حتی هیچ اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته بلکه آن را برای جامعه واجب و لازم دانسته است. تا آنجا ییکه حتی حکومتها و حکام جور نیز سعی بر آن داشته اند که ریاکارانه خود و نظامشان را مُتَّصف به آن دانسته و هدف خود را عدالت اعلام نموده اند. به طور کلی می توان گفت که عدالت در همه سیستم‌های سیاسی، مورد توجه خاص بوده است و به فراخور منویات و مفاهیم ایدئولوژیک تعریف و تحلیل می‌شوند به گونه‌ای که عدالت عملاً مدینه فاضله‌ای است که نظام سیاسی برای نیل به آن تمام همّ و جهد نظری و عملی خود را به کار می‌بندد. پس عدالت، هدف غایی تمامی تلاش‌های فکری و اجرایی را در عرصه سیاست و حکومت تشکیل می‌دهد. سعی ما در این مقاله بر آن بوده است که با آوردن چند تعریف ارایه شده برای عدالت، ابتدا چشم اندازی از آن را هرچند به صورت اجمالی تبیین و ترسیم کنیم و سپس به بررسی جایگاه عدالت در دیدگاه امام علی علیه السلام بپردازیم. همچنین در این نوشتار تلاش کرده ایم، میزان اهمیت و اعتبار امام به عدالت را از راه سیره و گفتار آن حضرت به دست آوریم.

الف) تبار شناسی مفهوم عدالت: در تعریف لغوی عدل آمده است((العدل: الانصاف و هو اعطاء المرء ماله و اخذ ما علیه)) مصطفی ابراهیم، ج ۲، ص ۵۹۴): عدل یعنی انصاف و این که به هر فرد آنچه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آنچه که باید گرفت بگیری. امام علی (ع) در این زمینه می فرماید((العدل وضع کل شیء موضعه)): عدالت، آن است که هر چیزی در جای خودش قرار گیرد. و یا((العدل اعطاء کل ذی حق حقه)): عدالت، آن است که حق هر صاحب حقی، داده شود. (مرحوم علامه طباطبائی معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور می داند. لذا در تعریف آن می گویند(به هر امری آنچه سزاوار ست بدهی، تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای خود که مستحق آن است قرار گیرد) (طباطبائی، ج ۱۲، ص ۲۷۶) شهید مطهری نیز عدالت را رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی حق به او است (مطهری، صص ۶۲-۵۹) فلاسفه غربی نیز بسته به دیدگاهی که دارند برای عدالت تعاریف متفاوت و تا حدی متضاد ارائه کرده اند به عنوان مثال برتراند راسل معتقد است که عدالت عبارت از هر چیزی، که اکثریت مردم آن را عادل بدانند (راسل، ص ۴۳) افلاطون نیز عدالت را مادر همه فضایل اخلاقی می دانست (مطهری، ص ۳۸) در اسلام نیز عدالت همواره یکی از موارد قابل بحث و جدی بوده است تا جاییکه به عنوان یکی از اصول دین در مکتب تشییع ارایه گردیده است. در فلسفه نیز عدل و عدالت به عنوان یکی از اساسی ترین مفاهیم در باب عقل

عملی است، چرا که حکیمان با تقسیم عقل - به اعتبار مدرکاتش - به دو قسم عقل نظری و عقل عملی بر این باورند که دامنه عقل عملی محدود به چند مفهوم کلی، همچون: تحسین عدالت و علم و شجاعت و ناپسند شمردن ظلم است (مظفر، ص ۲۲۲؛ I. البته حق مطلب نیز این است چرا که علم و شجاعت نیز وقتی پسندیده اند که مطابق عدالت باشند و گر نه علم ویرانگر و شجاعت ظالمانه نیز کم نبوده و نیست. و حتی مفهوم شریفی چون راستگویی وقتی قابل تحسین است که بر طبق عدالت باشد و گر نه صداقتی که به ظلم و تباهی بیانجامد، ظلمی آشکار است که هیچ ستایش عاقلانه ای را در خور نخواهد بود. با این بیان می توان گفت که عدالت مفهومی در عرض سایر مفاهیم اخلاقی نیست، بلکه اساساً عدالت روشی است که می تواند سنگ محک تمام ارزش های دیگر و سنگ بنای تمامی ابعاد زندگانی انسانی باشد. لذا در یک برآیند کلی می توان گفت که عدالت تنها یک مشترک لفظی در جوامع مختلف و فرهنگهای متفاوت با معنایی جداگانه نیست، بلکه واژه ای جهان شمول و جهانگیر است که در هر مکتب و مرامی تعریف جداگانه ای دارد. شاید بتوان در یک بحث کلی و چارت پیرامونی عدالت را عدم تبعیض و رعایت مساوات در اعطای حقوق به دارندگان اختصاصات متساوی، به حساب آورد که اگر این تعریف جهانشمول نباشد و به عنوان تعریف واحد عدالت پذیرفته نشود، لااقل به عنوان یکی از لوازم اصلی عدالت مطرح است. نکته ای که همراه با عدالت قابل بحث است واژه قسط است که در دیدگاه اسلام کلمه قسط نیز همان معنای کلمه عدل را داراست و فرق خاص و چندانی بین این دو وجود ندارد. مع الوصف در نگاه بعضی از دین پژوهان عدل رعایت استحقاق قانونی هر فرد، در مقابل نقشی است که در اجتماع دارا می باشد به عبارتی اعطای حقوق به اندازه قرار دادهای بسته شده. حال آنکه قسط، اعطا و رعایت حقوق واقعی فرد است که ممکن است از میزان قرار دادی بیشتر و یا کمتر باشد. (شریعتی، صص ۳۳۲ - ۳۳۱) شاید بتوان به جرات گفت که کامل ترین تعریف از عدالت در رفتار و سیره امام علی (ع) نقش بسته است. چرا که آن حضرت، با جامع نگرایی تمام، عدالت را صرفاً در قالب اخلاق انسانی و تعاریف مدلول بشری خلاصه نکرده است بلکه آن را در همه شریان های حیات آدمی اعم از سیاست، فرهنگ، حقوق فردی و اجتماعی، اقتصاد و ... جاری و ساری می داند. امام علی (ع)، با یک حساب خارق العاده در ۱۴۰۰ سال پیش اعتقاد داشت که همه مسائل و ابعاد انسانی، ارتباطی ارگانیک و حیاتی دارند و اگر هر جزئی از موضع و جایگاه خود خارج شود به همان نسبت، عدالت و اعتدال آسیب می بیند و ظلم و کژی جایگزین می شود. لذا آن حضرت در کلامی عالمانه و جامع نگر می فرماید ((عدل، بر چهار شعبه است: بر درکی ژرف نگر و دانشی محققانه، و قضاوتی نیکو، و استواری در بردباری)) (فیض الاسلام، ص ۱۱۰۰) لذا در یک نگاه اجمالی می توان فرض کرد که حضرت، دو شعبه از عدالت را به عرصه نظری و بینشی انسان و دو شعبه دیگر را به جنبه های علمی و رفتاری او مربوط می داند. بدین ترتیب در نگرش و رأی مولا علی (ع) تعریف عدالت، صرفاً در دایره رفتار و عمل انسان محصور نبوده و بنیادهای اصلی آن به اندیشه و تعقل آدمی مربوط است. امام علی (ع) معتقد است که عدالت، فقط وقتی ارزشمند و دارای اعتبار است که به عنوان رویکردی مقطعی و عارضی، در رفتار انسان، ظهور و بروز پیدا نکند بلکه به ملکه ای نفسانی، در نگرش و رفتار انسان، تبدیل گردد. به همین جهت است که آن حضرت آن را برترین خصلت ها بیان می کنند ((العدل افضل سجیة)) (قزوینی، ص ۱۱۲) در دیدگاه امام علی، عدالت بر اساس مفهوم حق پایه ریزی شده است، با این حساب می توان تقسیم بندی عدالت بر مبنای حق را در موارد ذیل بیان کرد

۱) حقوقی که انسان بما هوانسان داراست. به دلیل تساوی تام و تمام انسان ها در انسانیت، حقوق و اختصاصات انسانی آن ها نیز برابر است. عدالت مبتنی بر این حقوق عبارت است از اعمال و اعطاء بالسویه این حقوق به انسان ها.

۲) حقوقی که انسان به جهت عضویتش در اجتماع داراست، منشا این حقوق اعتباراتی است که عقلاً برای اداره جامعه تاسیس می کنند و نمونه بارز آن وضع قوانین است. عدالت مبتنی بر این حقوق، اجرای بالسویه قانون است.

۳) حقوقی که افراد به دلیل تلاش‌ها و اختصاصات فردی خود کسب می‌کنند. همچون حق برخورداری از محصول کار و تلاش، البته عدالت در اینجا دیگر اعطای بالسویه نیست، بلکه اعطای یک جانبه حقوق به صاحبان حقوق است.

ب) مبانی عدالت از دیدگاه اسلام: اهمیت عدالت در اسلام تا به انجاست که هیچ قانونی در نظام اسلام نیست، مگر این که از عدل سرچشمه گرفته است. لذا عدالت در اسلام از اصولی است که تخصیص بردار نیست. (سبحانی، صص ۴۱۹-۴۱۸) در یک محتوای کلی می‌توان گفت که نیاز به عدالت از دید اسلام دو جهت است اول این که زندگی اجتماعی در بشر تکامل یافته نیست و این عدالت است که هم راه تکامل را هموار می‌سازد و هم در نهایت، مقصود این تکامل است. دوم از این جهت که رفتار بشر تحت تاثیر خواسته‌های درونی او است و این خواسته‌ها با رعایت حقوق دیگران تطابق ندارد. بلکه غالباً در خلاف جهت آن است. لذا بر این اساس است که در اسلام کنترل فردی و کنترل اجتماعی را در راستای تحقق عدالت، از اهداف اساسی دین بر شمرده است. عدل به مفهوم اجتماعی اش در قرآن هدف نبوت معرفی شده است ((لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند)) و همچنین به مفهوم فردی اش مبانی معاد است ((و نضع الموازين القسط لیوم القیامه (انبیاء ۴۷): ما ترازوی عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم)) لذا بر این اساس است که می‌گوییم اقامه قسط و عدل در میان مردم طبق بیان قرآن کریم هدف بعثت انبیا بوده است و این هدف بزرگ، تنها با قدرت و حکومت به دست آمدنی است (حکیمی، ج ۲، ص ۴۱۳) اصولاً در اسلام عدالت مبتنی بر ایمان است چنانچه شهید مطهری درباره رابطه بین ایمان و عدالت معتقد است ((ایمان به خداوند زیر بنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و بهترین ضامن اجرای عدالت ایمان است)) (مطهری (۱۳۵۴)، ص ۱۲۴) اهمیت عدالت در اسلام تا به آن حد است که بعضی عالمان دینی معتقدند هیچ امری در اسلام نیست مگر اینکه هدف آن تحقق عدالت در حیات اجتماعی بشر است. (سبحانی، ص ۴۰۹) لذا شهید مطهری در باب اهمیت عدالت در اسلام می‌گوید ((کلام اسلامی بیش از هر چیزی به مساله عدل پرداخت، فقه اسلامی قبل از هر چیزی مساله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی بیش از هر کلمه‌ای، کلمه عدل به گوش می‌خورد)) (مطهری (۱۳۷۲)، ص ۳۸)

ج) مبانی و بایسته‌های عدالت از دیدگاه نهج البلاغه: بحث عدالت در اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است، در نگاه امام علی (ع)، عدالت، رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی‌هاست. ((العدل رأس الايمان و جماع الاحسان)) خوانساری، ج ۲، ص ۳۰) در واقع در نگاه آن حضرت از سویی، عدالت با اعتقاد و اندیشه آدمی گره خورده و از سوی دیگر جمع‌کننده خوبی‌ها توصیف شده است. بنابراین، ایشان محک ایمان، را بر اساس عدالت می‌داند واز دیدگاه او مؤمن، کسی است که الزاماً از خصلت ناب عدالت برخوردار بوده و همواره بر مرکب عدالت حرکت می‌کند. شخصیتی که نامش قرین عدالت بوده و نه تنها امام معصوم شیعیان است، بلکه در تاریخ بشریت به عنوان یک متفکر، اندیشمند و سیاستمداری موحد مطرح بوده است. مجسمه عدل و مساوات، شیفته حق و انصاف، نمونه کامل بشردوستی و رحمت و محبت و احسان، است تا آنجا که حتی دیگران در باره اش گفتند قاتل او همان عدل و مساواتش بود (و قتل فی محرابه لشده عدله) در نگاه اسمانی او عدالت ارزش و بزرگواری است (قزوینی، ص ۹۷) پیروزی و عزت و کرامت است. (همان، ص ۹۸) برترین موهبت‌هاست. (خوانساری، ج ۱، ص ۲۱۶). محکمترین بنیان است. (همان، ج ۳، ص ۲۰۵) سبب دو چندان شدن برکت‌ها و خیرات، است (همان ج ۱، ص ۱۱) مایه پیوند است (همان، ج ۳، ص ۳۷۴) سبب اصلاح مردم، است (همان، ج ۱، ص ۱۳۳) مایه اصلاح امور است (قزوینی، ص ۱۹۳) و از همه با لاتر آن را میزان و ترازوی خداوند می‌داند (محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۷۸) اهمیت عدالت در نزد آن حضرت تا انجاست که وقتی از آن حضرت می‌پرسند آیا عدل برتر است، یا جود؟ می‌فرماید: ((عدالت، کارها را بر موضع خود می‌نشانند و بخشش، کارها را از جهتش خارج می‌کند. عدالت، سیاستگذار و تدبیرکننده‌ای عام‌المنفعه است. اما جود، کاری عارضی به نفع خاصگان. پس عدل، شریفتر و افضل است)) (دشتی، ص ۴۰۶) به این ترتیب، می‌بینیم که امام (ع) نیز عدالت را آنگونه که مشهور است تعریف می‌فرماید: عدل آن است که هر چیز و هر کاری، در موضع شایسته خودش قرار گیرد اما جود، شیء را از جهت خودش خارج می‌کند. امام (ع) در مقایسه عدل و جود، عدل را ترجیح داده و استدلال نموده اند که جود و بخشش گرچه خصلتی ممدوح و قابل ستایش است، ولی همه جا کاربرد ندارد و همیشه نمی‌توان از آن یاری جست. چه بسا که جود و بخشش، سبب برهم زدن نظام عدالت در اجتماع شود. و در کنار جود، ممکن است حقی از افرادی دیگر تضییع گردد. اما در عدل چنین نیست. اگر حق واقعی هر انسانی داده شود به احدی ظلم نشده و حقی از کسی ضایع

نگشته است. لذا عدل در سیاست، اجتماع، حکم و قضا و مسایل مالی حقوقی، کیفری و غیره، محوری است عام که همگان در پرتو آن در امان بوده و از تضییع حقوق خویش، احساس وحشت و اضطراب نمی نمایند. در واقع می توان گفت که عدالت قانون عام و مدبر و مدیری است که شامل همه اجتماع می شود حال آنکه جود این گونه نیست. پس عدالت برتر است. اصولا ان حضرت بر اساس نگرش دین شناختی خود اساس هستی را عادلانه می دانست؛ زیرا معتقد بود که خداوند آن را بر پایه حق آفریده است و حق در تفکر حضرت علی مظهر و اسطوره مفاهیم راستی، پایداری و عدالت است. یعنی هیچ واژه دیگری همانند حق نمی تواند عصاره عدالت و راستی را نشان دهد. ان حضرت جهان هستی را جهانی عادلانه تصور کرد، که در آن حق از میان رفتنی نیست و این عدالت در هستی و خلقت، باید در رفتار انسانها هم نمود داشته باشد. در قاموس امام، فصل خداوند بر مبنای عدالت است؛ چه در مقام خلقت و چه در مقام رفتار با بندگان خود. اینجاست که امام فرماید: «خداوندی که در هر وعده ای که می دهد، صادق است و فراتر از آن است که بر بندگان خود ستم روا دارد، با آفریدگان خود به عدالت رفتار می کند و هر حکمی که می دهد از روی عدالت است.» (نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، خطبه ۲۲۷، ص ۵۶۷) در نگاه امام (ع)، منشاء و سرچشمه عدالت، در پرتو ایمان به خداوند است و دیگر فروع، از این اصل نشأت می گیرند. امام در این خصوص جمله ای کوتاه ولی جامع دارند، در خطبه ای که در اوایل خلافت ایراد نموده اند می فرمایند: «خداوند حقوق مقرر مسلمین را بر اخلاص و توحید استوار ساخته است» (فیض الاسلام، ص ۵۴۴) و در یکی از خطبه ها در وصف متقین می فرماید: «انسان با تقوا، نفس خویش را به عدل ملتزم ساخته، و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند.» (همان ص ۲۱۱) در نظر امام علی (ع) جامعه ای که در آن عدل برقرار باشد، جامعه سالمی است و خداوند از دانشمندان عهد گرفته است که برای ساختن چنین جامعه ای تلاش و کوشش کنند و ان را بدون مسئولیت رها نکنند و همواره در راه دستیابی به ان باشند و در این میان حکومت عادلانه مهم ترین عنصر در تحقق چنین جامعه ای است، به عبارت اخری اگر حکومت عادلانه نباشد و یا عادلانه رفتار نکند آن جامعه نمی تواند عدالت را در روابط اجتماعی مراعات کند، در نتیجه سلامت جامعه دچار اشکالات جدی می شود، بر این اساس بود که ایشان می فرمود: ((کار مردم به جز به شایستگی زمامداران سامان نمی یابد و در جای دیگری در تبیین حاکمیت این حکومت می فرمود)) (همانا زمامدار امین، خدا در روی زمین و بر پا دارنده عدالت در جامعه، و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است.» (خوانساری، ج ۶، ص ۲۳۶). ان بزرگوار به جد معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد، و یا به عبارت دیگر عدالت اخلاقی را پایه و اساس عدالت سیاسی و اجتماعی می دانست، از طرف دیگر چشم به انتظار تحقق عدالت را در جامعه ای، که ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل می دانست همان مشکل همیشگی جوامع بشری که علت سلطه جابران و تبعیض و بی عدالتی ها نیز در طول تاریخ از همین امر ناشی می گردد امام به جد معتقد بود که باید به انسان سازی پرداخت، و به تربیت انسان های عادل همت گمارد و زمام امور جامعه را به دست آنان سپرده تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت، امیدوار بود. پس با توجه به قداست عدالت و اهمیتی که امام برای ان قائل بود، بدیهی است که ان بزرگوار، نمی تواند در باره این مسأله سکوت نموده و یا در درجه کمتری از اهمیت آن را قرار دهد. از این روست که امام، تنها هدف پذیرش حکومت را احقاق حق و ابطال باطل اعلام فرموده است چرا که در دیدگاه ان بزرگوار اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می دهد عدالت است (مطهری (۱۳۵۴) ص ۱۱۳) ان بزرگوار عدالت را رمز بقای استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت در جامعه می داند از این رو به جد مصمم به اجرای ان است. ان چنان عدالت برای ان بزرگوار واجد اهمیت و ارزش بود که عدل در رأس ایمان قرار داد و مجموعه احسان را اعلی مراتب ایمان می باشد. ((العدل رأس الایمان، جماع الاحسان، و اعلی مراتب الایمان)) (محمدی ری شهری (۱۳۶۲)، ص ۸۱) امام نه تنها در مقام بیان بلکه در عمل نیز اهتمام ویژه و خاصی به عدالت داشتند و در دوران حکومت خویش، به گونه ای رفتار کرده که مردم بتوانند عدل را بفهمند به نحوی که ایشان خود می فرمایند ((کسانی که در حکومت من به سر بردند و سپس به امویان پیوستند، عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود قرار دادند ولی آن را نپذیرفتند. (فیض الاسلام، نامه ۷۰، ص ۱۰۷۲) از این بیان امام می توان اینگونه استنباط کرد که یک حکومت دادگر می تواند با نشان دادن مصداقهای عدالت به مردم، آن را به ایشان بشناساند. اهتمام به اجرای عدالت

برای امام نه تنها در دستور کار خود ان بزرگوار قرار داشت بلکه همچنان یاران و کار گزاران حکومت خود را به ان دعوت و توصیه می کرد همچنان که امام(ع) در در نامه ای معروف خود به مالک اشتر می نویسد ((بهترین چشم روشنی والیان برقراری عدل در شهرهایی است که تحت حکومت آن ها است و (در نتیجه) ابراز مودت و علاقه رعیت به آن ها است))(فیض الاسلام البلاغه، نامه ۵۳ ص ۶۰۷) و خاصه اینکه عدل و عدالتی که امام بر روی ان تکیه و تاکید ویژه دارد همان عدالتی است که مستنبط از قران است. از این روست که امام(ع) قرآن را منبع عدالت می داند و عدل را مایه زینت و در رأس ایمان به شمار می آورد (معادینخواه، فرهنگ، ج هفتم ص ۳۶۰۴)

مبانی و بایسته های عدالت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه : عدالت اجتماعی در یک کارکرد کلی بیشتر به حقوق فردی و اجتماعی افراد جامعه با یکدیگر مربوط می شود. بر اساس این نوع از عدالت تمام افراد جامعه، جدای از شخصیت حقوقی شان، در حقوقی که عدالت اجتماعی بدانها تکیه دارد، برابرند. تکیه گاه، و نقطه اصلی ثقل عدالت اجتماعی منبعث از حقوقی است که انسان ها به دلیل انسان بودن و به دلیل عضویت در اجتماع، از آنها برخوردارند. تساوی در حق حیات و تساوی در آزادی از مصادیق مهم عدالت اجتماعی اند. از این رو تساوی در برابر قانون می تواند شاخصه مهم عدالت اجتماعی محسوب شود. عدالت از دید علی(ع) که همان مفهوم ((وضع الشی فی موضعه)) در واقع عدالت اجتماعی است که در یک قالب کلی در برگیرنده تمام ابعاد عدالت است که باعث تعادل اجتماعی در بین جامعه و صنوف آن می گردد؛ همان اصلی که امام کرارا بر ان تکیه و تاکید خاص داشته است و در عهد نامه معروف مالک اشتر نیز به ان اشاره شده است ((بدان که ملت آمیزه ای است از قشرهای گوناگون، که هر جزء آن در پیوند با جزء دیگر سامان می یابد و بخشی بی نیاز از بخش دیگر نیست: بخشی لشگریان خدایند و گروهی دبیران عامه مردم و دبیران دیوانیند، برخی بر پای دارندگان داداند و جمعی کارگزاران انصاف و ارفاق؛ بعضی اهل ذمه اند و جزیه پرداز و برخی دیگر پیشه وران و صنعتگران و سرانجام، گروهی از قشرهای پایین جامعه اند، نیازمند و زمینگیر، و خداوند سهم خاص هر یکشان را در کتاب خود و سنت پیامبرش که درود خدا بر او و خاندانش باد رقم زده و در جایگاه بایسته شان نشانده است که به عنوان پیمانی از او در نزد ما محفوظ است.)) (فیض الاسلام ، ص ۱۰۰۳ و ۱۰۰۲) مسئله عدالت اجتماعی در منظر امام از جمله مسائلی است که کمتر به ان پرداخته شده است . انچنانکه شهید مطهری نیز به ان اذعان و توجه دارد ((ما تا کنون به عدل و جود از جنبه اخلاقی در فضایل شخصی و نفسانی نگاه کرده ایم اما جنبه دیگر مهم، جنبه اجتماعی قضیه است و ما تا کنون کمتر از این جنبه فکر می کرده ایم. ... آیا یک عدالت صرفاً اخلاق بود، نظیر آنچه می گوئیم امام جماعت یا قاضی یا شاهد طلاق یا بینه شرعی، باید عادل باشد؟ این جور عدالت ها که باعث قتل کسی نمی شود، بلکه بیشتر باعث شهرت و محبوبیت و احترام می گردد. آن نوع عدالت مولی که قاتلش شناخته شد، در حقیقت فلسفه اجتماعی او و نوع تفکر مخصوصی بود که در عدالت اجتماعی اسلامی داشت ... او تنها عادل نبود، عدالتخواه بود. فرق است بین عادل و عدالتخواه، همان طوری که فرق است بین آزاد و آزادخواه ... باز مثل اینکه یکی صالح است و دیگری اصلاح طلب. در آیه کریمه قرآن نساء، ۱۳۵ می فرماید: کونوا قوامین بالقسط قیام به قسط یعنی اقامه و به پا داشتن عدل، و این غیر از عادل بودن از جنبه شخصی است.)) (مطهری، ص ۱۲ - ۱۱) مساله عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی انچنان مهم و حایز اهمیت است که ان را اصل و رکن سلامت جامعه می داند استاد شهید مطهری در این زمینه می گوید

((از نظر علی(ع) آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی رساند)) (مطهری، (۱۳۵۴) ص ۱۱۳) و در جای دیگر ی این استاد فرزانه پیرامون ابعاد و اهمیت عدالت اجتماعی امام علی (ع) چنین می نگارد ((بنا بر این علی(ع) بیش از آنکه به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، جنبه اجتماعی آن را لحاظ می

نمود. عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می کرده و از هر چیزی بالاتر می دانسته است و سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچک ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند. و همین امر یگانه چیزی بود که مشکلاتی زیاد برایش ایجاد کرد، و ضمناً همین مطلب کلیدی است برای یک نفر مورخ و محقق که بخواهد حوادث خلافت علی را تحلیل کند. علی(ع) فوق العاده در این امر تصلب و تعصب و انعطاف ناپذیری به خرج می داد)) (مطهری، ص ۱۹) لذا می توان دریافت که عدالت اجتماعی و خاستگاه آن در منظر این امام همام دارای چه ارزش و اعتباری است. در یک حالت کلی می توان تمام مصادیق عدالتی را که امام بر روی آن تکیه و توجه دارند در همین مقوله عدالت اجتماعی جای داد. که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

مقابله با تبعیض، از دیدگاه نهج البلاغه: از جنبه های بارز در سیمای حکومتی امام علی (ع) برابر همگان در برابر قانون ولزوم استفاده و بهره مندی متساوی همگان از سرمایه های ملی است. در نظام عدل علوی هیچ یک از مسئولین عالی رتبه حق ندارند که برای خود امتیازات ویژه قایل شوند. شیوه عدل علی (علیه السلام) در ابتدای حکومتش همگان را متعجب ساخت، چون تمام اموال و ثروت های کلانی را که از سوی خلفای پیشین به اشخاص بخشش و عطا شده بود به طور کلی مصادره کرد. این یکی از مهم ترین و صریح ترین روش های انقلابی و عدالت خواهانه آن حضرت بود که به مذاق خیلی ها خوش آیند نبود. زیرا با منافع و ثروت های بادآورده آنها کاملاً در تضاد بود بر این اساس بود که امام در دومین روز حکومت خود و در اولین سخنرانی، بعد از بیعت مردم از تساوی حقوق سخن می گویند و مهاجرین و انصار را با مسلمانان متاخر و حتی تازه مسلمانان در حقوق و حدود برابر دانسته و می فرمایند)). مال از آن خداوند است و بین شما به تساوی تقسیم می شود هیچ کس در این تقسیم بر دیگران برتری ندارد و برای متقین در روز قیامت بهترین اجر و ثواب خواهد بود. خداوند دنیا را اجر و ثواب متقین قرار نداد)) (ابن ابی الحدید(۱۹۶۷) ص ۲۷) اجرای تساوی در تقسیم بیت المال آن قدر برای مردم عرب و حتی غیر عرب عجیب و غیر منتظره بود که حتی ام هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی متوجه شد که سهم او از بیت المال برابر با سهم کنیز عجمی اش یکسان مقرر شده با عصبانیت نزد امام رفت و به او اعتراض کرد و امام نیز پاسخ داد که در قرآن برتری عرب را بر عجم ندیده است (رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ اول، قم - انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶، ص ۷۰) این امر حتی برای یاران و نزدیکان امام که خیر خواه او بودند قابل قبول نبود، زیرا آنان به درستی می دانستند که مساله مساوات و برابری که امام در پیش گرفته است منشا ابراز مخالفت ها و ایستادگی ها در برابر حکومت بر حق امام می شود. از این رو از سر خیرخواهی از ایشان می خواستند، در آن شرایط به خاطر مصلحت، موضوع مساوات را مسکوت بگذارند، ولی امام قاطعانه در پاسخ به آنان می فرمودند)) (مرا فرمان می دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن در باره آن که والی اویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سرآید، و ستاره های در آسمان پی ستاره های برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می داشتم که چنین تقسیم سزا است - تا چه رسد که مال، مال خدا است. بدانید که بخشیدن مال به کسی که مستحق آن نیست، با تبذیر، و اسراف یکی است. قدر بخشنده را در دنیا بالا برد و در آخرت فرود آرد، او را در دیده مردمان گرامی کند، و نزد خدا خوار گرداند. هیچ کس مال خود را آنجا که نباید نداد، و به نامستحق نبخشود، جز آنکه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستیشان از آن دیگری بود. پس اگر روزی پای او لغزید، و به یاری آنان نیازمند گردید، در دیده ایشان بدترین یار است و لثیم ترین دوستدار)) (شهیدی ص ۱۲۴) این حرکت امام از همان روز اول مقدمه ناسازگاری های کسانی را فراهم آورد که به برتری ها و مزایای شخصی خویش خو گرفته بودند. اینان نزد امام می آمدند و با جسارت می گفتند ما بزرگان قوم هستیم و امام در پاسخ می فرمودند: ((ذلیل نزد من عزیز است تا حق او را از ظالم بگیرم و قوی نزد من ضعیف است تا حق مظلوم را از او بستانم)) (جرداق، ج ۱، ص ۱۲۰) بخشش های بی حد و حصری که از سوی عثمان در زمان خلافتش به خویشاوندان و نزدیکانش صورت گرفته بود و که می توان از میان آنها، به بخشش صدها هزار درهم از بیت المال و نیز مقادیر زیادی از جواهر و زیورآلات، زمین های آنچنانی و هزاران غلام و کنیز و مرکب های گرانقیمت را به نور چشمانش خصوصاً دامادش (حارث بن حکم) و نیز عبدالله بن خالد و (مروان)، عبدالله بن سعد ابی سرح و صدها نفر دیگر از این قماش افراد، اشاره کرد. زمینه را به وجود آورده بود که اجرای عدالت را برای آن حضرت مشکل ساخته بود تا آنجا که یکی از علل اساسی

اعتراض طلحه و زبیر به امام علیه السلام مساله تقسیم بیت المال بود. وقتی امام از آن ها علت ناسازگاری شان را پرسید، گفتند: تو حق ما را در تقسیم بیت المال با غیر ما مساوی قرار دادی! امام در پاسخ فرمودند: این شیوه تقسیم رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که حکم قرآن نیز همین گونه است و رسول خدا کسانی را که در راه خدا با جان و مال جنگیده بودند در تقسیم بیت المال با دیگران مساوی قرار می داد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷ صص ۴۲-۴۱) امام(ع) بر این دیدگاه مصر بود که مسئله، احقاق حق و عدالت با گذشت زمان، کهنه و مشمول مرور زمان نمی شود و بایدان را در هر زمانی استیفاء نمود؛ همچنان که راجع به قضاوت عثمان، یعنی اراضی ای که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان آنها را در تیول اشخاص قرار داده بود، فرمود ((به خدا، اگر بینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر یابد.)) (شهیدی ص ۱۶) انچنان این مساله برای ان حضرت دارای اهمیت و اعتبار بود که پاره ای از اندیشمندان مساله قبول خلافت را از سوی ان حضرت تحقق اصل عدالت اجتماعی می دانند (جرداق ص ۱۵۵) امام بر این باور بود که حق مردم بر والی عبارت از این که حاکم اموال عمومی را به مصرف مردم برساند و در تعلیم و تادیب و خیرخواهی مردم بکوشد (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) و در اثر فضل و افتخاری که بدان نایل شده رفتارش را با مردم تغییر ندهد، بلکه رفتش به آنان افزون شود (نهج البلاغه، نامه ۵۱) و حکومت را امانتی بداند که در دست او است و بداند که خداوند از او رعایت و حفظ حقوق مردم را می خواهد و او نباید به استبداد و مطابق میل بین مردم رفتار کند (نهج البلاغه، نامه ۵) همه اینها به دست توانمند منادی عدل و داد، پیشوای آزادگان علی(علیه السلام) تحقق می یابد. امام در اجرای عمل اسلامی و انسانی، به هیچ کس ملاحظه ای نمی کرد و این همان معنا و مفهوم اصلی و راهبرد عملیاتی برای مبارزه عدالت و مبارزه با تبعیض و افزون طلبی است انچنانکه حتی در برابر برادرش عقیل که نزد آن حضرت آمده بود تا سهم بیشتری از بیت المال به او تخصیص دهد، با قاطعیت تمام، درخواست وی را رد نمود که نقل آن به کرات در تاریخ آمده است. سیره امام و حکومت او چنان است که خود حضرت و نزدیکان ایشان، مثل مردم عادی در برابر قانون مساوی و برابرند. انچنانکه به مالک اشتر نخعی همین مطلب را گوشزد می کند از مقدم داشتن خود دراموری که مردم در آن مساویند بپرهیز (شهیدی ص ۲۶) (و در همان نامه به مالک اشتر چنین بیان می دارد ((مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنان و لطف در حق ایشان را شعار دل و جان خود ساز، و چون درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شمری، زیرا آن ها دو دسته اند یا برادران دینی تواند و یا در آفرینش با تو همسانند... به خطای آن ها نگاه مکن و از گناه شان در گذر، همانگونه که دوست داری خداوند نیز تو را مشمول عفو و بخشایش خود کند... من از رسول خدا بارها شنیده ام که گفت: پاک و آراسته نیست، امتی که در آن امت زیر دست نتواند بدون لکنت زبان حقش را از قوی دست بستاند (همان) امام (ع) در رعایت مساوات و نفی هر گونه تبعیض به زمامدار زبردست خود چنین توصیه می نماید ((اما بعد، تو از آنانی که در یاری دین پشتیبانی شان را خواهانم، و- یاد- خودستایی گنهکار را به آنان می خوابانم، و رخنه مرزی را که بیمی از آن است بدانها بستن توانم. پس در آنچه تو را مهم می نماید از خدا یاری جوی، و درشتی را به اندک نرمی بیامیز، و آنجا که مهربانی باید راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید درشتی پیش گیر، و برابر رعیت فروتن باش، و آنان را با گشاده رویی و نرمخویی ببذیر، و با همگان یکسان رفتار کن، گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیره شان نگاه کنی، یا یکی را به اشارت خوانی، یا به یکی تحیتی رسانی، تا بزرگان در تو طمع ستم- بر ناتوان- نبندند، و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند)) (شهیدی ص ۳۲۰) بر این اساس است که می توان گفت که دیدگاههای امام علی بن ابی طالب(ع)، که میزان واقعی فکر و عمل انسانهاست، و در واقع می تواند به عنوان شاخص ترین الگوی عدالت و رابطه عادلانه دولت با ملت باشد. چه برای آنان که علی(ع) را به عنوان امام معصوم و اعلم و عادل مردم، بعد از رسول الله(ص) می دانند، و چه برای آنان که وی را از دیدگاه یک انسان کامل و وارسته و خلیفه عادل، نگریسته و رژیم حکومت وی را عادلانه ترین رژیم تاریخ اسلام، پذیرفته اند، که در اینجا حتی ناظران و نویسندگان غیر مسلمان، اعم از مسیحی یا دهری نتوانسته اند از فضایل و ملکات او غمض عین کنند و در این مقوله کتابها نوشته اند؛ مانند جرج جرداق مسیحی که کتاب الامام علی(ع) صوت العدالة الانسانیة را تألیف و علی را آهنگ عدل بشری معرفی نموده است (رهبر، ص ۲۴۰) اساس کلی در حکومت امام، یک پست و مقام دنیوی که اشباع کننده حس جاه طلبی و به عنوان هدف و آرمان زندگی او نبود چراکه ان بزرگوار آن را پیشیزی نمی شمرد، آن را، حتی از استخوان خوکی که در دست انسان جذامی باشد، بی مقدارتر می شمرد، تنها حکومت و زعامت را می

خواست که آن را در مسیر اصلی و واقعیش یعنی به عنوان وسیله ای برای اجرای عدالت و احقاق حق و خدمت به اجتماع باشد ((عبد الله پسر عباس گوید: در ذوقار نزد امیر المؤمنین علیه السلام رفتم و او نعلین خود را پینه می زد. پرسید بهای این نعلین چند است؟ گفتم بهایی ندارد فرمود: «به خدا این را از حکومت شما دوست تر دارم مگر آنکه حقی را بر پا سازم یا باطلی را براندزم»)) (شهیدی ص ۳۴) توجه امام تنها به مسائل صرف حکومتی نبود بلکه به حقوقی که کمتر به چشم جامعه آن زمان می آمد، نیز توجه خاصی داشتند. برای مثال در زمان حکومت آن حضرت، پیر مردی با چشمانی نابینا به تکدی مشغول بود. امام از حال او پرسید، گفتند: مردی نصرانی است که در جوانی در دوایر حکومت مشغول خدمت بوده، امام سخت متأثر شده و فرمود: در روزگار جوانی او را به کار گماشتید و چون پیرو عاجز شد از حق خویش محرومش ساختید، پس به خازن بیت المال دستور داد تا امور معیشت او را از صندوق دارایی عمومی بپردازند). (حر عاملی ج ۱۵ ص ۶۶)

اصل شایسته سالاری از دیدگاه نهج البلاغه : از نظر عدل امام علی (علیه السلام) تمام مسئولان جامعه اعم از رهبری و تمام مدیران و کارگزاران نظام سیاسی و اجرایی، می بایست مراتبی متناسب با استعداد و ظرفیت و شایستگی و تخصص داشته باشند. از آنجا که یکی از تعابیر عدالت از نظر امام (ع)، قرار گرفتن هر چیز در جای معین خود است، لذا در مسند حکومت، رهبران و دست اندرکاران و کارگزاران باید از اشخاص صاحب صلاحیت از حیث تقوا، دانش و توانایی انتخاب شوند، زیرا مدیریت و اساساً در دست گیری هر کاری احتیاج به لیاقت و استعداد خاص همان کار را دارد و تنها چنین مستحقین و صاحبان استحقاق بر سبیل عدالت، شایستگی نشستن بر مسند انجام چنین اموری را دارند. در عین حال عدالت ایجاب می کند که تواناترین و باور و بادانش ترین فرد، در کسب موقعیتها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد بر این اساس بود که می فرمود یا ایها الناس! ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه) فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸: همان سزاوار به خلافت کسی است که بدان تواناتر باشد و در آن به فرمان خدا داناتر)) ان بزرگوار به خوبی به این امر واقف بود که تا هنگامیکه کارگزاران اصلاح نگردند عدل مورد نظر وی در جامعه محقق نمی شود، و اصلاح کارگزاران و شایسته گزینی همواره در راس برنامه های ایشان قرار داشت. لذا پس از پذیرش خلافت، تقریباً تمام استانداران و فرمانداران و نمایندگان عالی رتبه سابق را عزل نمود، هر چند که این امر موجب دشمن تراشی و تضعیف حکومت علی (علیه السلام) گردید، ولی آن حضرت هیچ گاه به خاطر نارضایتی بعضی از گردنکشان و بیدادگران، از اجرای اصل شایسته سالاری خودداری نورزید و رضایت گروه کثیری را فدای منافع جامعه نکرد، بخش اعظمی از نامه ها و دستورات عملی های حکومتی ایشان به کارگزاران و نمایندگان سیاسی، ناظر به این مطلب است و در همه آنان بر این امر حیاتی تکیه و تاکید خاصی شده است. ایشان بر این عقیده بود که کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی یابد (شهیدی، ص ۲۴۸) لذا ان بزرگوار در نامه تاریخی خود به مالک حضرت به مالک اشتر، بر این نکته تاکید بلیغ می کند ((سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشان بگمار و به میل خود و بدون مشورت، آنان را به کار مخصوص مگمار که به هوای خود رفتن و به رأی دیگران ننگریستن، ستمگری و خیانت است. آنان را از میان کسانی برگزین که تجربه و حیا دارند؛ از خاندان های پارسایی که در مسلمانی، قدمت و دل بستگی بیش تری دارند اخلاقشان گرمی تر، آبروشان محفوظ تر، طمعشان کم تر و عاقبت نگری شان بیشتر است.)) (نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی ص ۳۲۹) عدالت علوی ایجاب می کرد هر کسی با توجه موقعیت و مقام درونی و تخصص و شایستگی می بایست عهده دار پستی در همان سطح شود. این نحوه گزینش یاران در سیستم حکومتی امام علی (علیه السلام) به قدری دقیق بود که امکان خطا و اشتباه کارگزارانش را به صفر می رساند. نکته ای که توجه به آن می تواند اکثر مشکلات جوامع را حل کند. ان حضرت سخت به این اصل پایبند بود که ((آفه الاعمال.. العمال : افت حکومت کارگزارانش است)) از این رو بود که امام، زمانیکه محمد بن ابی بکر را که از اصحاب لایق و باوفای خود و استاندار مصر بود و از وی راضی بود، با توجه به موقعیت ویژه و استراتژیک مصر، عزل و مالک را به جای وی نصب کرد و وقتی که خبر به امام (علیه السلام) رسید که محمد از این واقعه آزرده خاطر گردیده است، حضرت خطاب به وی چنین نوشت ((چون شنید وی از عزل خود و جانشینی اشتر در مصر دلتنگ شده است، و اشتر به هنگام رفتن به مصر پیش از رسیدن بدانجا شهید شد اما بعد، خبر یافتم که از فرستادن اشتر برای تصدی کاری که در عهده داری دلتنگ شده ای. آنچه کردم نه برای آن است که تو

را کند کار شمردم، یا انتظار کوشش بیشتری بردم، و اگر آنچه را در فرمان توست از دست گرفتم بر جایی حکومت دادم که سر و سامان دادن آن بر تو آسانتر است، و حکمرانیات بر آن تو را خوشتر. مردی که حکومت مصر را بدو دادم مصلحت جوی ما بود، و بر دشمنان سخت دل و ستیزه رو، خدایش بیامرزاد! روزگارش را به سر آورد، و با مرگ خود دیدار کرد، و ما از او خشنودیم. خدا خشنودی خود را نصیب او کند، و پاداشش را دو چندان گرداند. پس به سوی دشمن برون شو، و با بینایی به راه بیفت و با آن که با تو در جنگ است آماده پیکار شو- و مردم را- به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه تا در آنچه ناآرامت می‌دارد تو را کفایت کند، و در آنچه به تو رسد یاریات دهد، ان شاء الله!)) (شهادت ص ۳۰۹) امام (ع) حتی در نامه خود به استانداریانش نیز مکرر یادآوری فرموده است که افرادی را به عنوان کاتب، کارگزار، قاضی و ... انتخاب نمایند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار بوده و بر اساس اصل عدالت گزینش شده باشند، به گونه ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد باتوجه به این فرمایشات مولای متقیان، به خوبی این نکته بر انسان مکشوف می شود که حضرت به اصل لیاقت و کفایت سیاسی در کنار تدبیر، تجربه و کارآمدی اشخاص باتوجه به مقتضیات زمان و مکان سخت معتقد است. چون از این طریق و مجراست که می توان امید داشت تا عدالت را در جامعه پیاده شود

نحوه برخورد با متخلفان از دیدگاه نهج البلاغه : لازمه بقا و دوام هر حکومتی پیش گیری از تخلفات است که امام(ع) این روش پیش گیری را در جامعه در نحوه انتخاب مدیران و کارگزاران جامعه دنبال می کرد و بعد از آن ادامه این عمل را در نظارت مستمر و دقیق و برخورد قاطع با متخلفان پی گیری می نمود، زیرا توسعه فراگیر در هر جامعه ای، مشروط به اعمال قاطعیت در مجازات متخلفین از سوی رهبران و دست اندرکاران عالی رتبه حکومت هاست. بنابر بینش سیاسی آن حضرت قانون گریزی و تمرد از دستورات حکومت، آفت عمده سیاسی است. امام(ع) با صراحت از همگان و علی الخصوص مومنین می خواهد که در مقابل تعدی و تجاوز و اعمال خلاف بی تفاوت نبوده و با قلب و زبان و حتی شمشیر با آن مخالفت نموده و از آن بیزاری جویند و چنین عملی را مایه هدایت و یقین قلبی می داند ((هان ای مؤمنان! هر آن کس تعدی و تجاوزات را ببیند، و عمل خلافی را که بدان دعوت می شود مشاهده کند و سپس با قلب خویش از آن براءت جوید، به تحقیق به سلامت رسته و از مجازات رهیده است. و هر آن کس با زبان به مخالفت پردازد، مأجور بوده و این از اولی برتر است. و هر که با شمشیر به مخالفت برخیزد، تا کلمه خداوند برافراشته گردد و کلیه ستمکاران پست شوند، همانا چنین کسی راه هدایت را به درستی یافته و در این راه استقامت ورزیده و قلب خویش را با نور یقین فروزان ساخته است. (فیض الاسلام ص ۱۲۶۳، ۱۲۶۲) از منظر امام علی(ع)، هیچ مصلحتی بالاتر از حق و عدالت نیست و سیاست نباید الزاماً توأم با خدعه و دروغ و عوامفریبی باشد و نباید به خاطر هیچ مصلحتی مثل اعمال سیاستهای تاکتیکی، حتی موقتاً از حق و عدالت دست کشید برخی از افراد ظاهراً مصلحت اندیش به امام اعتراض می کردند که چرا امام به مساوات در تقسیم سرانه بیت المال این قدر دقت می کند و سهم بزرگان و نجبای عرب و ... با نودینان و فرودستان مالی و طبقه ضعیف را یکی می گیرد، امام(ع) پاسخ می دهد(آیا از من انتظار دارید از راه ستم بر ملت به پیروزی برسیم؟! به خدا سوگند هرگز به چنین اقدامی دست نخواهم زد، تا ستاره ای در پی ستاره ای طلوع می کند. اگر مال متعلق به شخص من بود میان آنان به تساوی تقسیم می کردم، اکنون که مال خداست. آگاه باشید که صرف مال در جایی که حق آن نیست اسراف است و تبذیر، و این کار، مرتکبین را در دنیا بالا برده و در آخرت فرو می آورد، در میان مردم عزیز می کند و نزد خدا خوار و خفیف می نماید و هیچ کس مال خود را نابجا مصرف نکرد و به نااهل نداد مگر آنکه خداوند او را از سپاسگزاری آن محروم ساخت و محبتشان را به دیگران متوجه ساخت پس اگر روزی زمین خورد و به کمک آنان محتاج شود، بدترین دوستان و پست ترین یاران همینها خواهند بود.» [شهادت ص ۱۲۴] به اعتقاد ان بزرگوار مقابله با متخلفان، ضامن سلامت جامعه و نظام است. از این رو است که نهایت قاطعیت را در برابر متخلفان و قانون گریزان روا می داشتند و قاطعانه با آن برخورد می کردند. این موضوع را می توان در اغلب نامه هایی که حضرت به والیان خود ارسال می فرمودند پی گیری کرد. او حتی مسئولانی را که در مقابله با این پدیده و آفت اجتماعی، کوتاهی می ورزیدند یا از خود سهل انگاری نشان می دادند به شدت مورد ملامت و سرزنش قرار می دادند. برای نمونه، هنگامی که حضرت متوجه خیانت زیادبن ابیه، جانشین حاکم بصره (عبداله بن عباس) می شود، نامه ای تهدیدآمیز خطاب به وی می نویسد(به خدا سوگند می خورم، سوگندی به

راستی که اگر به من خبر دهند که تو در حق مسلمانان خیانت کرده ای چه کم و چه زیاد - چنان بر تو سخت گیرم که فقیر و درمانده از مخارج زندگی و ندار و پریشانحال گردی)) " و یا در مورد دیگر، هنگامی که درباره عبدالله بن عباس - پسر عموی حضرت و از اصحاب پیامبر(ص) و فردی صاحب نفوذ که از نزدیکان حضرت نیز بشمار می رود و از سوی امام (علیه السلام) به عنوان حاکم یکی از مناطق منصوب شده بود به حضرت خبر می رسد که وی مرتکب خلافی شده حضرت خطاب به وی نامه ای تند و تهدید آمیز می نویسد((من تو را در امانت شریک خود داشتم، و از هر کس به خویش نزدیکتر پنداشتم، و هیچ یک از خاندانم برای یاری و مددکاری ام چون تو مورد اعتماد نبود، و امانتدار من نمی نمود. پس چون دیدی روزگار پسر عمویت را بیازارد، و دشمن بر او دست برد، و امانت مسلمانان تباه گردید، و این امت بی تدبیر و بی پناه، با پسر عمویت نرد مخالفت باختی و با آنان که از او به یکسو شدند به راه جدایی تاختی، و با کسانی که دست از یاری اش برداشتند دمساز گشتی، و با خیانتکاران همآواز. پس نه پسر عمویت را یار بودی، و نه امانت را کار ساز. گویی کوششت برای خدا نبود، یا حکم پروردگار تو را روشن نمی نمود، و یا می خواستی با این امت در دنیایشان حيله بازی، و در بهره گیری از غنیمت آنان دستخوش فریبشان سازی. (۱) چون مجال بیشتر در خیانت به امت به دست افتاد، شتابان حمله نمودی و تند برجستی و آنچه توانستی از مالی که برای بیوه زنان و یتیمان نهاده بودند بربودی. چنانکه گرگ تیز تک برآید و بز زخم خورده و از کار افتاده را برباید. پس با خاطری آسوده، آن مال ربوده را به حجاز روانه داشتی و خود را در گرفتن آن بزهکار نپنداشتی. وای بر تو گویی با خود چنین نهادی که مرده ریگی از پدر و مادر خویش نزد کسانت فرستادی. پناه بر خدا آیا به رستاخیز ایمان نداری، و از حساب و پرسش بیم نمی آری؟ (۲) ای که نزد ما در شمار خردمندان بودی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی حالی که می دانی حرام می خوری و حرام می آشامی و کنیزکان می خری و زنان می گیری و با آنان می آرامی از مال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مالها را به آنان واگذاشته، و این شهرها را به دست ایشان مصون داشته؟ پس از خدا بیم دار و مالهای این مردم را باز سپار، و اگر نکنی و خدا مرا یاری دهد تا بر تو دست یابم کیفیت دهم که نزد خدا عذرخواه من گردد، و به شمشیریت بزنم که کس را بدان نزدم جز که به آتش در آمد. به خدا اگر حسن و حسین چنان کردند که تو کردی از من روی خوش ندیدندی، و به آرزویی نرسیدندی، تا آنکه حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستمشان پدید شده نابود گردانم، و سوگند می خورم به پروردگار جهانیان که آنچه تو بردی از مال مسلمانان، اگر مرا روا بود، شادم نمی نمود که به دستش آرم و برای پس از خود به میراث بگذارم. پس لختی بیای که گویی به پایان کار رسیدی و زیر خاک پنهان گردیدی، و کردار تو را به تو نمودند. آنجا که ستمکار با دریغ فریاد برآرد و تباه کننده- عمر- آرزوی بازگشتن دارد. «و جای گریختن نیست»(شهیدی صص ۳۱۳-۳۱۵) آنچه که امام بر روی ان اهتمام داشت این بود که میزان کار کارگزاران و کارمندان حکومت باید به طور دقیق و بدون اعمال سلیقه های شخصی و گروهی بلکه برابر قانون مورد ارزیابی قرارگیرد و عدالت در مورد عموم به نحو یکسان رعایت شود. این کار موجب می شود که چنان که از سوی هریک از کارکنان، حس مسئولیت و ابتکاری مشاهده شود که برای نظام و پیشرفت جامعه سودمند باشد مورد تکریم و تشویق قرارگیرند و بالعکس، چنانچه تخلف و تخطی توسط کسی در هریک از سطوح مدیریت جامعه مشاهده شود، بدون هیچ ملاحظه ای، تنبیه و مجازات اعمال گردد. این شیوه در جامعه سبب می شود که افراد لایق و کوشا در مجموعه نظام سیاسی و اجرایی کشور با دلگرمی و پشتکار به کار خویش ادامه دهند، استعدادهای خود را شکوفا سازند و در نتیجه، زمینه توسعه پایدار در کشور فراهم شود. حضرت، اهمیت این موضوع را در بندهای مختلف نامه ها و بخشنامه های حکومتی خود یادآور شدند. چنان که به مالک اشتر در خصوص نظارت بر عملکرد کارگزاران دولت می نویسند: ((پس مواظب کارهای آنان باش. و مراقبی راستگو و وفایبشه برایشان بگمار که مراقبت نهایی تو در کارهایشان آنها را به رعایت امانت و مهربانی با رعیت وادار می کند. (شهیدی ص ۳۲۴) ان بزرگوار مصر به اجرای اصل نظارت به عنوان راهکار اجرایی تحقق عدالت اجتماعی بود از این رو نه تنها به استانداران و نمایندگان خود در مناطق گوناگون این مطلب را گوشزد می کند و تخلف از آن را هشدار می دهد، بلکه بعضاً از روی دقت بر اجرای عدالت در جامعه، خود، افرادی را به عنوان پی گیری امور مربوط به اداره کشور و چگونگی عملکرد والیان به مناطق مختلف گسیل می دارد که از نمونه های آنان می توان به کعب بن مالک اشاره کرد که به عنوان مأمور تحقیق و تفحص از سوی حضرت به مناطق و بلاد مختلف اسلامی روانه شد و حضرت به وی سفارش فرمودند که با دقت و رعایت امانت از مراکز دولتی بازرسی نماید و از یکایک کارکنان، طبق موازین شرعی، پرسش هایی را به

عمل آورد تا از نحوه عملکرد و میزان فعالیت آنها آشنا شود و مراتب را دقیقاً به حضرت گزارش دهد. طبیعی است که برای بسط عدالت در جامعه و تداوم آن، از طریق نظارت است که می توان با فساد اداری مبارزه کرد. به دیگر سخن، اساساً تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور منوط به نظارت و پی گیری جدی بر دستگاه های دولتی، بدون لحاظ سلیقه های شخصی و گروهی است و این امری است که امیرمؤمنان (علیه السلام) کراراً بدان تأکید می نمایند. از دیگر مواردی که امام به آن شدیداً حساسیت داشت بحث رشوه و ارتشا در سیستم حاکمیتی بود شکی نیست که وجود فساد و تقلب اقتصادی و اختلاس و ارتشا و رشد فزاینده آن در سیستم اداری هر کشور، باعث انحطاط جامعه و مانع رشد و توسعه جامعه می گردد، و عدم مقابله با آن، نظام را از درون با خطری جدی مواجه می سازد. حضرت علی (علیه السلام) نیز کراراً در بحث های مختلف به آن اشاره نموده اند و از آن به عنوان وسیله تباهی حکومت یاد کرده اند. امام ریشه این امور را در کارگزاران و دست اندرکاران نظام سیاسی که عامل بروز این پدیده هستند می بینند. به این معنا که مسئولان ذی ربط، حقوق مردم را ایفا نمی کنند و مردم، ناگزیر حق خود را با اعطای رشوه می گیرند. امام (علیه السلام) خطاب به سرداران لشکرها می فرمایند: ((اما بعد، آنان که پیش از شما بودند تباه گردیدند، چون حق مردم را ندادند تا آن را- به رشوت- خریدند و به راه باطلشان بردند، و آنان پیرو آن گردیدند)) (شهادی ص ۳۵۹) آنچه مسلم است این که اگر این روش در میان مردم رایج شود، به مرور زمان مردم به یک فرهنگ تبدیل می شود و همگان سعی می کنند که همه خواسته های خود را با رشوه به دست آورند، هر چند حق آنها نباشد و در اینجاست که بازم قربانی اصلی در جامعه عدالت اجتماعی می شود. چون رواج این پدیده شوم در بین مردم یک جامعه باعث می شود که حقوق افراد پایمال شود. لذا بر مبنای نظام حکومتی امام علی (علیه السلام)، دست اندرکاران حکومت موظفند که به طور زیربنایی و با تنظیم برنامه هایی، تمهیداتی را فراهم آورند تا زمینه پیدایش آن در همه سطوح جامعه از میان برود. امام نه تنها خود به اعمال و رفتار دیگران نظارت می کرد، بلکه همواره نگهبان و مراقب اعمال خود نیز بود زیرا با توجه به اینکه ایشان در طول مدت کوتاه خلافتشان به چهره برتر سیاسی محسوب می شدند طبعاً از سوی افراد و گروه ها هدایایی برای ایشان آورده می شد که بعضی از آنها از روی حسن نیت بود و امام (علیه السلام) هم فوراً این موضوع را متوجه شده و هدیه را قبول می کرد. ولی بعضی دیگر مربوط به افرادی بود که مقاصد و اهداف شومی را در پس این هدیه پنهان کرده بودند و امام (علیه السلام) باز هم متوجه این موضوع می شدند و فوراً از پذیرفتن آن خودداری می کردند. در زمان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخصی بنام اشعث بن فیس هدیه ای برای حضرت آورد و امام (علیه السلام) ناراحت و خشمگین شد. خوب است اصل ماجرا را از زبان آن مرد مبارزه با فساد و ارتشای نظام اداری بشنویم. ((و شگفت تر از آن این که شب هنگام کسی ما را دیدار کرد، و ظرفی سرپوشیده آورد. - درونش حلوایی- سرشته،- با روغن و قند آغشته- چنانش ناخوش داشتم که گویی آب دهان مار بدان آمیخته با زهر مار بر آن ریخته. گفتم: صله است یا زکات، یا برای رضای خداست که گرفتن صدقه بر ما نارواست؟ گفت: نه این است و نه آن است بلکه ارمغان است. گفتم: مادر بر تو بگریه! آمده ای مرا از راه دین خدا بگردانی یا خرد آشفته ای یا دیو گرفته، یا به بیهوده سخن میرانی؟ به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه ای به ناروا بربایم، چنین نخواهم کرد. و دنیای شما نزد من خوارتر است از برگی در دهان ملخ که آن را می خاید و طعمه خود می نماید. علی را چه کار با نعمتی که نباید و لذتی که به سر آید؟ پناه می بریم به خدا از خفتن عقل و زشتی لغزشها و از او یاری می خواهیم.)) (شهادی صص ۲۵۹-۲۶۰)

بحث و نتیجه گیری کلی: در بیان امام علی (ع)، هیچ فاصله ای بین سیاست و عدالت نیست و بهترین سیاست را سیاستی می داند که بر مبنای عدالت استوار باشد. خوانساری، ج ۳، ص ۴۲۰) ان را عامل قدرت به حساب می آورد (همان، ج ۵، ص ۷۰) عدالت را برترین سیاست می داند (همان، ج ۱، ص ۸۱) عدالت را برای قوام و استواری مردم در دفاع از نظام سیاسی توصیه می نماید (خوانساری، ج ۵، ص ۱۴۸) و رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می داند. امام علی (ع)، اعمال عدالت را بهترین روش برای جلب اعتماد مردم و حفظ صیانت از حمایت های مردمی توصیه می نماید از منظر علی (ع)، جمال و آبروی حاکمان و پایداری ملت به رعایت عدالت است (خوانساری، ج ۲، ص ۹۰) انچنان عدالت در نظر ان امام همام معنا و مفهوم داشت که حضرت خطاب به یکی از والیان خود فرمود ((کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی و دارد و

بیدادگری شمشیر در میان آورد)) (شهیدی، ص ۱۳۰۴) و یا، در نامه‌ای به زیاد بن ابیه که به جای عبدالله بن عباس به حکومت فارس و شهرهای اطراف آن منصوب کرد (فرمود)) عدالت را بگستران و از ستمکاری و بیدادگری پرهیز کن. زیرا ستمکاری، مردم را به آوارگی کشاند و بیدادگری آنان را به مبارزه و شمشیر فرا می‌خواند.)) همان ص ۱۷۴۲ ان امام همام بر این اعتقاد بود ((همانا برترین نور چشم و روشنائی بصر، برای حاکمان، پایدار شدن عدالت در سرزمین‌ها و بروز عشق و شیفتگی مردم است. و این عشق، ظاهر نمی‌شود مگر به آرامش سینه‌هایشان.)) (همان ص ۳۲۷) آن حضرت، در کلامی بسیار گویا، تنها راه نیل به توسعه را اتخاذ عدالت قلمداد فرموده و به کسی که برای توسعه، عدالت را پایمال کرده و از طریق ظلم، توسعه را می‌جوید، اطمینان می‌دهد که دستاوردی جز تنگنا و بن‌بست در انتظارش نیست. (شهیدی ص ۱۷) امام به عدالت اعتقاد راسخ داشت و در تالم طول حیاتش بر اجرای آن تکیه و تاکید کرد، حتی در زمانیکه بر اثر ضربت شمشیر ابن مجلم در بستر بیماری افتاده بود، به حسنین (علیهما السلام فرمود ((پسران عبدالمطلب! بنیمن در خون مسلمانان فرو رفته‌اید- و دستها را بدان آلوده- و گوید امیر مؤمنان را کشته‌اند! بدانید جز کشتن من نباید کسی به خون من کشته شود. بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اندام او را مبرید که من از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: «پرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند سگ دیوانه باشد»)) (شهیدی ص ۲۲۰) از مجموعه رفتار امام بر می‌آید که عدالت، اصلی است که به هیچ عنوان تخصیص بردار نیست. حکمت حکومت در نگاه امام تنها اجرای عدالت است و حکومت ولو در موارد نادری، اگر به ظلم آلوده شود فلسفه وجودی خود را از بین برده است.

نزد علی علیه السلام حکومت به اندازه لنگه کفشی ارزش ندارد مگر آنکه حقی در پرتو آن اقامه شود و یا از باطلی باز داشته شود. در اندیشه‌های مکتوب و غیر مکتوب موجود در ادبیات عرب و اسلامی، اولین کسی که به موضوع عدالت نگاه ژرفی و عمیقی داشته، حضرت علی (ع) بوده است. حضرت علی (ع)، هم به پیچیدگی و همه به اهمیت عدالت واقف بود. از این رو درباره پیچیدگی عدالت عبارتی دارد که عصاره تمام قیل و قال‌ها درباره عدالت است. ایشان می‌فرمایند ((العدل أوسع الأشياء في التواصف و أضيقتها في التناصف)) یعنی عدل در مقام توصیف بسیار فراخ و در مقام عمل، بسیار تنگ است. از فحوی این سخن بر می‌آید که سخن گفتن از عدالت بسیار آسان و معمول است ولی عمل به آن با دشواری‌های بسیاری مواجه است شاید راز پیچیدگی و دشواری تحقق عدالت در عمل هم این است که انسان‌ها عدالت را بیشتر بر اساس تمایلات درونی خود، و به طور عمده بر اساس منافع خود توصیف می‌کنند، یعنی بسیاری چیزی را عدالت می‌دانند که خود آن را عادلانه می‌دانند، در حالی که پیچیدگی مفهوم عدالت و دشواری بودن تحقق عملی آن، مانع از تلاش برای رسیدن به آن نیست، چرا که حضرت علی (ع) معتقد است که به هر حال، عرصه عدالت برای همگان، عرصه فراخ تری از عرصه و میدان ستمگری است، و در این بیان زیبای حضرت، نکته بسیار مهمی نهفته است؛ زیرا حضرت علی (ع) می‌فرمایند که در عدل وسعت و گشایش است و کسی که اجرای عدالت او را در تنگنا قرار می‌دهد، ظلم و ستم بر او تنگ تر خواهد آمد! و مخلص کلام اینکه عدالت وجه باقی و چهره همیشگی امام علی (ع) است و سیره ان بزرگوار در طول تاریخ معیار و شاخص مفیدی برای سنجش میزان صدق متولیان امور جوامع گوناگون است